

و سپس خدا به من گفت : «جرج، برو به استبداد در عراق پایان بده»

عناصر سیاسی : نفوذ پول در امور خارجی آمریکائی ها.

نمونه عراق، لیبی، سوریه و ایران

نوشته پروفسور رودریگ ترامبلی

Le Prof. Rodrigue Tremblay



استاد قدیمی و باز نشسته اقتصاد در دانشگاه مونترآل و وزیر پیشین در دولت کبک

مرکز پژوهش های جهانی سازی، 15 ژانویه 2018



« من برای مأموریتی الهی هدایت شدم. خدا به من گفت: «جرج، برو با ترس افکنان در افغانستان بجنگند». و من نیز چنین کردم. – و سپس خدا به من گفت: «جرج، برو به استبداد در عراق پایان بده». و من نیز چنین کردم.»

جرج واکر بوش، رئیس جمهور جمهوری خواه آمریکائی این گزاره ها را در دیدار با یک هیئت نمایندگی فلسطینی در سال 2003، در کوران نشست اسرائیل و فلسطین در پایگاه دریائی شرم الشيخ در مصر ایراد کرد.

« آنان [رئیس جمهور جرج واکر بوش] و معاون رئیس جمهور دیک چینی دروغ گفتند... آنان می گفتند که [در عراق] جنگ افزار کشتار جمعی وجود دارد. ولی وجود نداشت. و می دانستند که چنین چیزی وجود ندارد. جنگ افزار کشتار جمعی وجود نداشت. ما [استانهای همبسته آمریکا] 2000 میلیارد دلار خرج کردیم، این پول از دست رفت و هزاران نفر نیز جانشان را از دست دادند... کاملاً روشن است که اشتباه بود... جرج واکر بوش این اشتباه را مرتکب شد. ما نیز می توانیم دچار اشتباه شویم. ولی چنین اشتباهی همهٔ ویژگیهای یک اشتباه بزرگ را با خود داشت. ما هرگز نباید به عراق می رفتیم. ما خاورمیانه را دچار بی ثباتی کردیم.»

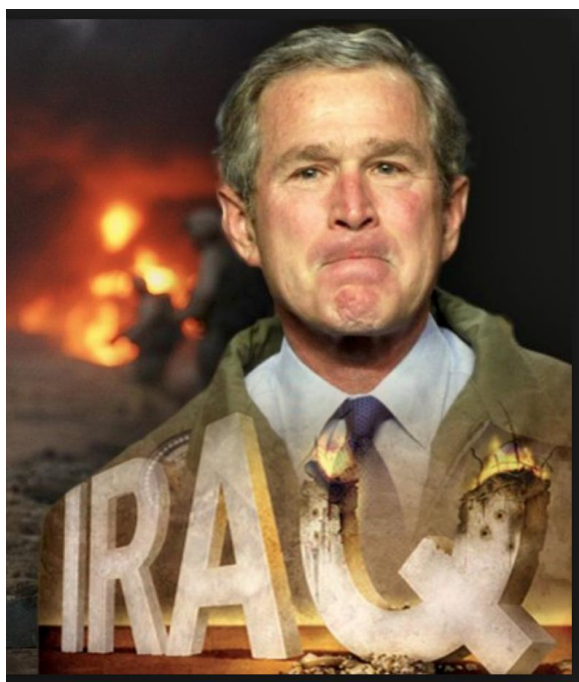
دونالد ترامپ، رئیس جمهور جمهوری خواه امریکا، این گزاره ها را در یک سخنرانی در حزب جمهوری خواه روی شبکهٔ سی بی اس در 13 فوریه 2016 ایراد کرد.

« من استانهای همبسته آمریکا را بخوبی می شناسم، آمریکا چیزی ست که می توانیم آن را به سادگی جابجا کنیم، و آن را در جهت مناسبی جابجا کنیم. مزاحمتی برای ما ندارد.»

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر کنونی اسرائیل، این گزاره ها را خطاب به مهاجران اسرائیلی در سال 2001 در برابر دوربین فیلمبرداری / ویدئویی گفته است.

[در کوران آفند ترس افکنانه 11 سپتامبر 2001، به من نشان داده اند] « پرونده ای که نشان می داد چگونه ما [استانهای همبسته آمریکا] برای تسخیر هفت کشور در کوران پنج سال طرح ریزی کرده بودیم که با عراق آغاز می شد، سپس سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان، و برای پایان این طرح، ایران.»

ژنرال آمریکائی وسلی کلارک، این گزاره ها را در مصاحبه ویدئویی در سه شنبه 2 مارس 2007 با روزنامه نگار، امی گودمن مطرح کرده است.



همانگونه که رئیس جمهور جمهوری خواه جرج والکر بوش بهانه « جنگ افزار کشتار جمعی » در سال 2003 را برای فریفتن آمریکائی ها و همه جهان اختراع کرد تا حمله نظامی به عراق را قانونیت ببخشد، دونالد ترامپ نیز امروز گویا می خواهد پا جای پای او بگذارد. در واقع، گویا ترامپ در جستجوی بهانه ای برای توجیه برخورد نظامی تازه ای در خاورمیانه است، و این بار علیه ایران. جرج والکر بوش در دوران گذشته حتما گفته بود که دین او مشوق اصلی اش در مداخله نظامی علیه عراق بوده، و وقتی در همان

سخنرانی سال 2003 که رنگ توهم و هذیان آمیزی دارد، می گوید که «[خدا] به من گفت : جرج، برو به استبداد در عراق پایان بده»

امروز یکی دیگر از رئیس جمهورهای جمهوری خواه آمریکائی، دونالد ترامپ، گویا که او نیز خودش را برای حمله به کشور دیگری، البته با نقض قوانین بین المللی، در مأموریت می بیند. این بار آماج این ناسزاگوئی های روزمره و خشونت آمیز ایران است، کشوری که دین سالاران بر آن حکومت می کنند و با دشواریهای جدی درونی، به همان اندازه اقتصادی که سیاسی، روبرو هستند. بیانیه های آتشین دونالد ترامپ در رابطه با امور داخلی این کشور، در آروزی تحریک پاسخ و توجیه خشونت نظامی منحصر به دیروز نیست و تازگی نیز ندارد.

### دونالد ترامپ : « ما هرگز نمی بایستی به عراق می رفتیم »

آنچه امروز روی داده، هنگامی شگفت آورتر و به دور از واقعیت بنظر می رسد که آخرین اردوی گزینش ریاست جمهوری آمریکا را به یاد می آوریم، زیرا نامزد ریاست جمهوری، دونالد ترامپ آشکارا جرج والکر بوش را به دروغ گوئی درباره تسخیر عراق متهم می کرد، و افزون بر این در سخنرانی های همین دوران در شبکه سی بی اس، شنبه 13 فوریه 2016 به روشنی گفت که « ما نمی بایستی به عراق می رفتیم، ما خاورمیانه را بی ثبات کردیم». آیا دونالد ترامپ دچار بیماری فراموشی شده و یا اینکه خیلی به سادگی در پندارهایش دچار پریشانی شده است ؟

در واقع، با وجود تبلیغات نئو محافظه کارانه، دولت جرج والکر بوش و دیک چینی با تسخیر عراق خاور میانه را دچار بی ثباتی کردند، و این دو سیاستمدار موجب مرگ سدها هزار نفر مرد و زن و کودک شدند، و به کاروان میلیون ها پناهنده ای دامن زدند که بسیاری از آنها به سوی اروپا سرازیر شدند. ولی شاید از دیدگاه آمریکا و اسرائیل موضوعی که بیش از همه ملالت بار به چشم می آید، این است که تسخیر نظامی عراق زیر چکمه های سربازان آمریکائی در سال 2003، پس از فروپاشی دولت سنی صدام حسین (1937-2006) به افزایش نفوذ جغرافیای سیاسی ایران شیعه در منطقه انجامید و دولت شیعه بجای آن در عراق به قدرت رسید.

این نکته ای ست که من در کتابم درباره جنگ عراق به نام « امپراتوری نوین آمریکا » یادآور شده ام. برای من جای بسی دریغ و افسوس بوده که نه فقط قانون گریزی چنین آفند نظامی به کشوری مستقل با زیر پا گذاشتن منشور سازمان ملل همبسته انجام گرفت بلکه به همچینین از خرد نیز به دور بود، زیرا بی گمان ایران از فرا رسیدن دولت شیعه در بغداد به گستردگی بهره خواهد بود... و این پیشبینی همانی بود که براستی به حقیقت پیوست.

آنچه ما را به شگفتی وامی دارد، این است که هر دو رئیس جمهور جمهوری خواه آمریکا، جرج والکر بوش و دونالد ترامپ از همان پشتیبانی مالی و سیاسی پر شور همان اولترا ثروتمند بخشنده صهیونیست آمریکائی و به همین گونه مسیحیان اوانزلیست آمریکائی برخوردار بوده اند، گرچه پشتیبانی که سزاوار بوش دانسته بودند مهمتر از چیزی ست که امروز به ترامپ روا دانسته اند، زیرا چشم انداز زمینه در سال 2002-2003 آفند خود کشی اسلامی در 11 سپتامبر 2001 بود. امروز، به درستی، دونالد ترامپ نه فقط یک رئیس جمهور معمولی نیست بلکه یک رئیس جمهور اقلیت است که از پشتیبانی بیشتر از یک سوم آمریکائی ها برخوردار نیست.

**نفوذ پول بیش از پیش در سیاست خارجی استانیهای همبسته آمریکا پادشاهی می کند، به ویژه در رابطه با خاورمیانه.**

در روزگار ما، پول در سیاست آمریکا با قدرت حرف می زند، و پولهای درشت نیز طبیعتاً باز هم با قدرت بیشتری حرف می زند. این موضوع از جمله به تصمیم جنجالی از سوی یک دیوان عالی آمریکائی حزبی باز می گردد، با رأی 5 علیه 4 در ژانویه 2010 که ایدئولوژی ضد دموکراتیک خود را نشان می داد، به این معنا که «پول یکی از اشکال شیوه بیان است» و نباید تأثیر آن را ناعادلانه در انتخابات محدود کرد.

نفوذ شرکت انتخاباتی برخی کلان ثروتمندان بخشنده (به نام : کلان بخشنده یا «میگا بخشنده») را در کوران مبارزه برای گزینش ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه در سال 2016 تا حدودی دریافتیم. در واقع، بیش از دوازده نامزد ریاست جمهوری آمریکا از این حزب، دونالد ترامپ در رأس آنان، همگی قول داده بودن در صورتی که برگزیده شوند، در نخستین روزی که پایشان به کاخ سفید برسد برای جابجا کردن سفارت آمریکا در اسرائیل از تل آویو به اورشلیم با نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو تماس تلفنی خواهند گرفت.

در دسامبر گذشته دونالد ترامپ خواست خود را مبنی بر جابجا کردن سفارت آمریکا از تل آویو به اورشلیم اعلام کرده بود، امروز، می بینیم که او این پیمان سیاسی خود را در رابطه با بخشنده های کلان بجا آورده است. ولی حتا پیش از به دست گرفتن قدرت در 20 ژانویه 2017، جریان هائی در پیرامون ترامپ به نفع دولت بیگانه، دولت اسرائیل، در سازمان ملل همبسته فعالانه می کوشیدند.

اینگونه فرمانبرداریهای رایج میان سیاستمداران آمریکائی از خواست کلان بازیگران سیاسی برمی آید، به همین گونه، دست کم، نشان می دهد که چرا در استانیهای همبسته آمریکا میزان شرکت کنندگان در انتخابات در پائین ترین درجه در میان دموکراسی های جهان مدرن است. در گزینش ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر 2016، برای نمونه، کمی کمتر از 56% شهروندان دارای حق رأی شرکت کردند، یعنی شکافی عمیق در 20 سال گذشته. به گزارش مرکز پژوهشی پیو (Pew)، میان 35 کشور خیلی پیشرفته

در سازمان همکاری و پیشرفت اقتصادی (OCDE)، استانهای همبسته آمریکا در رابطه با میزان شرکت کنندگان در گزینشهای ملی اکنون در 28 مین رتبه به سر می برد. برای نمونه، میزان شرکت کنندگان در انتخابات بلژیک (87%)، در سوئد (83%)، در دانمارک (80%) خیلی بالاتر است.

به درستی به دلیل نفوذ و اهمیت عراق آمیز نقش پول در سیاست آمریکا و به این علت که لابی طرفدار اسرائیل بخش مهمی از کلان بخشندگان را تشکیل می دهد، سیاست آمریکا در خاورمیانه بیش از پیش به نفع دولت اسرائیل هدایت می شود و فراخواستههای لابی اسرائیلی را بازتاب می دهد. عملاً آنچه دیده می شود گونه ای از محور آمریکائی/اسرائیلی در خاورمیانه می باشد که عربستانی سعودی نیز بیش از پیش به آن پیوسته است.

به درستی، ناممکن است بتوانیم آنچه را که از ده های گذشته در این بخش از جهان روی می دهد درک کنیم، با همه کاروان جنگ ها، ویرانگری ها، پناهندگان و مرگ و میرها، بی آنکه نفوذ پر رنگ این محوری را بحساب بیاوریم که از خطوط حزبی در واشنگتن پا فراتر می گذارد. [در سخنرانی در کوران دور اول انتخابات حزب دموکرات در پنسیلوانیا، در آوریل 2008، هیلاری کلینتون نامزد ریاست جمهوری اعلام کرد: « اگر من برای کسب ریاست جمهوری برگزیده شوم، ما به ایران حمله خواهیم کرد... ما در وضعیتی خواهیم بود که این کشور را از نقشه جغرافیائی حذف کنیم! »]

### **اکنون زیر چشمان ما گویا عملیات هم سوی آمریکا و اسرائیل در حال انجام است**

هنگامیکه دولت آمریکا می خواهد دولت بیگانه دیگری را دچار بی ثباتی کند و شرایط مناسبی برای دگرگونی رژیم فراهم آورد، باید در کمین عملیات زیر پرچم دروغین باشیم (به انگلیسی false flag) که شانس بسیاری دارد که محصول کار سازمانهای اطلاعاتی یا عملیات ویژه فرامرزی باشد. در واقع، سازمانهای کما بیش سری، با بودجه های کافی وجود دارد که نخستین مأموریت آنان بی ثبات سازی سیاسی کشورهایی ست که دشمن ارزیابی شده است و ادعایشان بی آنکه تهی از ریاکاری باشد بر این است که می خواهند از حقوق بشر دفاع کنند.



همانگونه که ژنرال وسلی کلارک در سال 2007 گفته است (به یادآوری بالا بازگردید)، ایران آخرین کشور از فهرست طولانی کشورهای است که آمریکا در دیدبانی اش دارد.

اگر تا کنون رسانه ها شهادت اطلاع رسانی به خوانندگانشان را از وجود چنین برنامه هائی نداشته اند، گرچه این موضوع شناخته شده است، چیزی نیست بجز رسوائی روزنامه نگارانه.

چنین برنامه ای برای دگرگونی رژیم کاملاً منطبق است بر طرح راهبردی آمریکا و اسرائیل علیه ایران که اخیراً از پرده بیرون افتاد. در واقع، این برنامه مصادف است با مهمترین ناآرامیهای ایران در سال 2009 که به درستی پس از چنین توافقی بین آمریکا و اسرائیل (با حضور عربستان سعودی) برای بی ثبات سازی ایران روی داد. در واقع، استانهای همبسته آمریکا و اسرائیل در مناسباتشان با ایران به مانند کلیت سیاسی یگانه ای رفتار می کنند.

این موضوع می تواند برای ما روشنگر رفتار رئیس جمهور دونالد ترامپ باشد، زیرا خلاف هر منطقی بر این ادعا پافشاری می کند که گوئی دولت ایران توافقات هسته ای را زیر پا گذاشته، حتا اگر سازمان ملل همبسته و پنج کشور دیگر (چین، فرانسه، روسیه، انگلستان و آلمان) همه تأیید کرده باشند که ایران قرارداد را رعایت کرده است. در 12 ژانویه گذشته، ترامپ اتهاماتش را علیه قرارداد تمدید کرد، البته بی آنکه کشورش را از قرارداد بیرون بکشد. ولی افزون بر این شرایط جدید و مجازاتهای جدیدی را علیه ایران پیش کشید که بخودی خود نقض قرارداد است. یگانه کشوری که قرارداد با ایران را زیر پا می گذارد دولت ترامپ است و نه دولت ایران.

آنچه مربوط به ایران می باشد، دونالد ترامپ گویا برنامه نئومحافظه کاران را از آن خود داشته که از مدتها پیش در درون دولت آمریکا برای به زیر سلطه کشیدن این آخرین کشور به وسیله طرح کلی بی ثبات

سازی وجود داشته است که در عراق در سال 2003، در لیبی در سال 2011 و علیه سوریه در سال 2013 با موفقیت انجام شد، بی آنکه کودتای ساختگی سال 2014 در اوکراین را فراموش کنیم.



اهمیتی ندارد که چه کشی در کاخ سفید می نشیند یا چه حزب سیاسی کنگره آمریکا را کنترل می کند، در یک فرصت مناسب، همه نیروهای سیاسی دست به کار می شوند، و همیشه سیاست خارجی آمریکا همان است که بود، برآمده از ذهن نئو کُند ذهنها (نئو کنسرواتورها) که همیشه در خاورمیانه تسلط داشته است. بارک اوباما نسبت به جرج والکر بوش یا دونالد ترامپ کمی برای به کار بستن چنین سیاستهایی تردید داشت. با وجود این، نتایج همیشه یکی ست: دولتها از هم فروپاشیده و آدمها نیز کشته می شوند.

### نتیجه گیری

در زمینه سیاست خارجی مانند زمینه های دیگر، دولت دونالد ترامپ با سیاستی تردید آمیز و پیشبینی نشده جلو می رود بی آنکه به نتایج آنها بیاندیشد. بحران بعداً خواهد آمد.



ترجمهٔ حمید محوی

گاهنامهٔ هنر و مبارزه/پاریس / ژانویه 2018

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/elements-de-politique-linfluence-de-largent-dans-les-affaires-etrangeres-americaines-le-cas-de-lirak-de-la-libye-de-la-syrie-et-de-liran/5622289>